

راه‌های مبارزه با آفات عفاف

محسن آشتیانی*



چکیده

با توجه به توصیه و تأکید قرآن کریم و ائمه معصومین -علیهم‌السلام- به ویژه به پیروان دین مبین اسلام مبنی بر حفظ عفاف و پاکدامنی به عنوان یک ارزش والای دینی و اخلاقی، و از آن‌جا که در مسیر حراست و حفاظت از این ارزش دینی همانند سایر ارزش‌ها، موانع و آفت‌های متعددی وجود دارد؛ لذا انسان می‌تواند با بهره‌گیری از قرآن و عترت راه‌های مقابله و مبارزه با آن آفت‌ها را بیابد.

این مقاله در پی معرفی و تبیین برخی از آیات الهی و روایات معصومین -علیهم‌السلام- است که می‌توان آن‌ها را به عنوان راه‌کارهای عملی و مناسب برای مبارزه با آن آفت‌ها دانست.

کلید واژه‌ها: عفاف، زینت، حجاب اسلامی، وقار و متانت، ازدواج، نقش والدین.

مقدمه

بی‌تردید عفاف همانند سایر ارزش‌های اخلاقی و دینی در معرض آفت‌های مختلفی قرار دارد که عقل و شرع حکم می‌کند با آن آفت‌ها مقابله و مبارزه صورت گیرد. این نوشتار در پی پاسخگویی به این سؤال است که آیا قرآن و معصومین علیهم‌السلام راه‌هایی برای مبارزه با آفات عفاف معرفی کرده‌اند؟ یا خیر؟

اسلام که کامل‌ترین ادیان است و به روح و عمق مسایل می‌نگرد، در این زمینه راه‌هایی را نشان داده که اغلب آن‌ها جنبه پیشگیری دارد. در این بخش راه‌های مبارزه با آفات پاکدامنی از دیدگاه قرآن و روایات معصومین بیان می‌شود.

پرهیز از افراط و تفریط در غریزه

افراط و تفریط در بهره‌گیری از غریزه، هر دو مذموم و ناپسند است. حضرت علی علیه‌السلام منشأ افراط و تفریط را نادانی می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». ^۱

اعتدال و میانه‌روی در بهره‌گیری از غریزه جنسی، روشی است که منطبق با سنن آفرینش است. در این روش نه غریزه جنسی آزاد و خودسر است و نه سرکوب و مطرود می‌گردد. بلکه این تمایل طبیعی با اندازه‌گیری صحیح از حمایت قانون و اخلاق برخوردار است و در حدود مصلحت فردی و اجتماع موجبات ارضایش فراهم می‌آید. پایه‌گذاران روش اعتدال در درجه اول پیامبران خدا بودند. اینان به امر الهی در طول اعصار و قرون متمادی از طرفی مردم را به زناشویی تشویق کرده‌اند و از طرف دیگر با هر قسم لایبالی‌گری و انحراف‌های جنسی مبارزه نموده و جوامع بشری را از آن‌ها برحذر داشته‌اند. مرحوم صدر الدین بلاغی، در این باره می‌نویسد:

«شک نیست که اسلام به وجود و اهمیت غرایز اعتراف کرده، ولی هیچ‌گاه غرایز را برای

سقوط و هماهنگی با چهار پایان آزاد نگذاشته و هرگز روا نداشته است که انسان تنها از روزنه‌ی غرایز عالم خلقت را به تماشا بنشیند. و اما این که اسلام مرد و زن را ملزم ساخته که هر یک حاجت جنسی آن دیگر را برآورد، دلیل آن نیست که این شریعت انسان را از سطح عالی اخلاقی و فضیلت به دره‌ی پیروی از غریزه تنزل داده، بلکه مقصود اسلام از این الزام آن است که حاجات ضروری و طبیعی مردم برآورده شود.^۲

مسیحیان درباره‌ی غریزه جنسی، یعنی میل مرد به زن و زن به مرد، عقیده دارند این غریزه یک میل پست و ناپاک و علاقه پلید و شرم آور می‌باشد و به اصطلاح ازدواج پیوند زشت و فاسدی است که انسان را از رسیدن به مقام معنویت و تقوی باز می‌دارد! تا آن جا که کشیشان کاتولیک و همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر، مجرد زندگی می‌کنند، و هرگونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می‌کنند!

اما اسلام، میل جنسی را یک غریزه طبیعی و مقدس دانسته و ارضای غریزه جنسی را لازم و ازدواج و علاقه به زن را مبارک و پسندیده می‌داند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «من اخلاق الانبیاء حب النساء؛ دوست داشتن و علاقه به زن از اخلاق صفات پیامبران است.»^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

یکی از مهمترین آفات پاکدامنی، چشم چرانی است. این عامل اغلب اوقات باعث ظهور انحرافات جنسی می‌گردد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۴ «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.»

"یغضوا" از ماده "غض" بر وزن خز، در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود.

در این آیه کلمهٔ "ابصار" که جمع بصر است، به کار رفته است. فرق است بین کلمهٔ "بصر" و کلمهٔ "عین"، همان‌طور که در فارسی هم فرق است بین کلمهٔ "دیده" و کلمهٔ "چشم". عین که فارسی آن چشم است، نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن، ولی کلمهٔ بصر و همچنین فارسی آن دیده، از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص دیدن ابصار از آن سر می‌زند. لذا این دو کلمه اگر چه اسم یک عضو می‌باشند، چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است، کلمهٔ ابصار به کار رفته است نه کلمه عیون.^۵

در تفسیر نمونه بعد از بیان معنی واژه "غض" چنین آمده است:

بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هاشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند. و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به‌راستی هنگامی که با زنان نامحرمی روبرو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و ماندن آن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است، از منطقهٔ دید خود به کلی حذف کرده است.^۶

قابل توجه این‌که قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فروگیرند، و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده تا عموم را افاده کند؛ یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آن‌ها حرام است، چشم برگیرد.

از آن‌چه گفته شد این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیهٔ فوق، این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است. انسان به هنگام نگاه کردن، معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد. هرگاه زن نامحرمی در حوزهٔ دید او قرار گرفت، چشم را چنان فروگیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود؛ یعنی به او نگاه نکند، اما راه و چاه خود را ببیند و این‌که "غض" را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین آورده است:

«این آیه به جای این‌که نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشاندن چشم کرده و فرقی ندارد؛ زیرا آن امر، این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است، نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده.»^۷

دومین دستور در آیه فوق مسئله حفظ فرج است.

علامه طباطبائی در ذیل این قسمت از آیه چنین گفته است:

و جمله «و یحفظوا فروجهم» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود حفظ کنند و کلمه فرجه و فرج به معنای شکاف میانه دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است، همیشه این کنایه را استعمال کرده؛ به طوری که راغب گفته و در عرف هم به خاطر کثرت استعمال مانند نص و اسم صریح برای عورت شده است.

و مقابله میان جمله «یغضوا من ابصارهم» با جمله «یحفظوا فروجهم» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از حفظ فروج، پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند.^۸

در تفسیر قمی در این زمینه حدیثی نقل شده است به این شرح: عن ابی عبدالله قال: کُلُّ آیه فی القرآن فی ذکر الفروج نهی من الزنا الا هذه الا یه فأنها من النظر؛^۹ «هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فروج می‌گوید منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که حفظ کردن از نگاه دیگران است.»^{۱۰}

استاد مطهری درباره این قسمت از آیه چنین گفته است:

«ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند، یعنی از زنا و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیّه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده این است که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده، مقصود حفظ از زنا است، جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به

معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم، در هر حال شامل مسأله‌ی ستر عورت می‌باشد.»
در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام آن را واجب کرد. در دنیای
متمدّن کنونی نیز عده‌ای از غربی‌ها کشف عورت را تأیید و تشویق می‌کنند. دنیا دوباره از
این نظر به سوی همان وضع زمان جاهلیت سوق داده می‌شود.

راسل در یکی از کتاب‌هایش به نام در تربیت، یکی از چیزهایی که از جمله‌ی اخلاق
"بی‌منطق" و به اصلاح "اخلاق تابو"^{۱۱} می‌شمارد، همین مسأله‌ی پوشانیدن عورت است.
عجیب است که بشر به نام تمدّن می‌خواهد به قهقرا و توحّش بازگردد. در قرآن کریم
کلمه‌ی «الجاهلیة الاولى» وارد شده است. شاید اشعار به همین جهت باشد که جاهلیت
قدیم، نخستین جاهلیت بوده است. در بعضی از روایات آمده است که «آی ستکون
جاهلیة اخری» یعنی مفهوم آیه این است که به زودی یک جاهلیت دیگر هم به وجود
خواهد آمد.

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم»، یعنی این برای ایشان
پاکیزه‌تر است. پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است.

قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند. در حقیقت می‌خواهد
پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که این ممنوعیت‌ها را بی‌منطق و "تابو"
نخوانند، و متوجّه آثار و منطق آن باشند.

بعد می‌فرماید: ان الله خبیر بما یصنعون؛ «خدا به آن چه می‌کنند، آگاه است.» این در
واقع اخطاری است برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و
گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند.

در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد. نخست به وظایفی که مشابه
مردان دارند، اشاره کرده و می‌گوید: "و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فروگیرند
[و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند] و دامان خود را حفظ نمایند: قل

للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ...^{۱۲}

و به این ترتیب "چشم‌چرانی" همان‌گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام می‌باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

آشکار نکردن زینت برای بیگانگان

در جمله بعد از آیه سی و یکم سوره مبارکه نور، خداوند می‌فرماید: **و لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر منها؛** «آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند، جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است.»

قبل از توضیح پیرامون این بخش از آیه بیان این نکته لازم است که معنای کلمه "زینت" در عربی از معنای کلمه "زیور" فارسی اعم است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد، مانند طلا و جواهر، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است؛ نظیر سرمه و خضاب.^{۱۳} علامه طباطبایی درباره این جمله چنین گفته است:

«کلمه ابداء به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند، اظهارش حرام نیست، پس مراد به اظهار زینت، اظهار محل آن‌هاست. خدای تعالی از این حکم آنچه ظاهر است را استثناء کرده و در روایات آمده است که مقصود از آنچه ظاهر است، صورت و دو کف دست و قدم‌ها می‌باشد.»^{۱۴}

مرحوم طبرسی هم چنین نظری دارد و می‌گوید:

«مواضع زینت خود را برای اشخاص نامحرم ظاهر نکنند. بدیهی است که خود زینت را می‌شود نظر کرد. تنها وظیفه زن این است که مواضع زینت، مثل گوش و سینه و... را پوشاند.»^{۱۵}

مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو

استثنای اوّل این است که: **الا ما ظهر مهنّا**؛ یعنی جز زینت‌هایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینت‌های زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که مخفی است؛ مگر آن‌که زن عمدتاً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اوّل واجب نیست، امّا پوشانیدن زینت‌های نوع دوم واجب است. این جا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

درباره این استثناء از قدیم‌ترین زمان‌ها از صحابه و تابعین و ائمّه معصومین (ع) سوال می‌شده و به آن جواب داده شده است.

مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید:

درباره این استثناء سه قول است:

[اوّل] این که مراد از زینت آشکار جامه‌ها است (جامه‌های رو)، مراد از زینت نهان پای برنجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است.

[دوم] این که مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست است، یعنی زینت‌هایی که در چهره و دو دست تا میج واقع می‌شود، این قول ابن عباس است.

[سوم] این است که مراد از زینت آشکار، خود چهره و دو دست تا میج است. این قول ضحاک و عطا است.^{۱۶}

صاحب کشف در این زمینه می‌گوید:

«زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را به آن‌ها می‌آراید، از قبیل طلا، سرمه، خضاب. زینت‌های آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب، مانعی نیست که آشکار بشود، و امّا زینت‌های پنهان از قبیل دست برنجن، پای برنجن، بازوبند، گردن‌بند، تاج، کمربند، گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده‌ای که در خود آیه استثناء شده‌اند. در آیه پوشانیدن خود زینت‌های باطنه مطرح شده است، نه محل‌های آن‌ها از بدن. این

به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌ها از بدن است از قبیل ذراع، ساق‌پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش.^{۱۷}

آنگاه وی پس از بحثی دربارهٔ موهای عاریتی که به موی زن وصل می‌شود، و بحث دیگری دربارهٔ تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می‌کشد که فلسفهٔ استثنای زینت‌های ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آن‌ها از قبیل چهره و دو دست چیست؟ در جواب می‌گوید: فلسفه‌اش این است که پوشانیدن این‌ها حرج و کار دشواری است بر زن. زن چاره‌ای ندارد از این‌که با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره‌اش را بگشاید. خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج، چاره‌ای ندارد از این‌که در کوچه‌ها راه برود و خواه‌ناخواه از ساق با پایین‌تر، یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند) و این است معنی جملهٔ *أَلَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا*. در حقیقت مقصود این است؛ مگر آن‌چه عادتاً و طبعاً آشکار است و اصل اولی ایجاب می‌کند که آشکار باشد.»

در ادامهٔ آیه آمده است *وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ*. این بخش از آیه به تناسب موضوع در قسمت بعد توضیح داده خواهد شد. سپس می‌فرماید: *وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...!* یعنی «زینت‌های خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران و...»

این بخش از آیه استثنای دوم را در مورد آشکار کردن زینت بیان می‌کند. استثنای اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است، معین کرد، اما این استثنا، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثنای اول دایرهٔ مورد استثناء از نظر مواضع تنگ‌تر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثنای دوم بر عکس است.

غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند، همه کسانی هستند که در اصطلاح فقه محارم خوانده می‌شوند و از این قرارند.

۱. لبعولتهن: برای شوهرانشان.

۲. او آبائهن: یا پدرانشان.
 ۳. او آباء بعولتهن: یا پدران شوهرانشان.
 ۴. او ابنائهن: یا پسرانشان.
 ۵. او آبناء بعولتهن: یا پسران شوهرانشان.
 ۶. او اخوانهن: یا برادرانشان.
 ۷. او بنی اخوانهن: یا پسران برادرانشان.
 ۸. او بنی اخواتهن: یا پسران خواهرانشان.
 ۹. او نسائهن: یا زنان هم‌کیششان.
 ۱۰. او ما ملکّت ایمانهن: یا بردگانشان (کنیزانشان).
 ۱۱. او التّابعین غیر اولی الاربة: یا پیروانی که تمایلی به زن ندارند (افراد سفیه و ابله‌ی که میل جنسی در آن‌ها وجود ندارد).
 ۱۲. او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء: یا کودکانی که از عورات زنان [امور جنسی] آگاه نیستند، یا توانایی انجام کار زناشویی ندارند.
 علامه طباطبایی می‌گوید:
 «کلمه بعوله به معنی شوهران است، و طوایف هفتگانه‌ای که قرآن نام برده، محرم‌های نسبی و سببی هستند و اجداد شوهران، حکمشان حکم پدران ایشان و نوه‌های شوهران حکم فرزندان ایشان است.»^{۱۸}
- در موارد دوازده‌گانه فوق، چهار مورد اخیر قابل بحث است، که در مورد آن‌ها بحث خواهد شد.
- الف.** نسائهن. استاد مطهری می‌گوید^{۱۹}: در این کلمه سه احتمال داده شده است:
۱. اینکه مراد زنان مسلمان هستند. مفهوم آیه، بنابراین قول این است که زنان غیر مسلمان نامحرم می‌باشند و زن مسلمان باید خود را از ایشان بیوشاند.
 ۲. اینکه مراد مطلق زنان است، خواه مسلمان یا غیر مسلمان.

۳. این‌که مراد زن‌هایی است که در خانه هستند، مانند زنان خدمتکار. مفهوم این تفسیر این است که هر زنی به غیر از زنان داخل خانه به سایر زنان نامحرم است. این احتمال به کلی مردود است؛ زیرا یکی از مسلمات و ضروریات اسلام این است که زن به زن محرم است.

احتمال دوم نیز ضعیف است؛ زیرا در این احتمال نکته‌ای برای اضافه‌نساء به ضمیر وجود ندارد، ولی طبق احتمال اول، نکته این اضافه این است که زنان کفار بیگانه هستند و از خودشان نمی‌باشند.

حقیقت این است که احتمال اول، قوی‌ترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زن یهودیه یا نصرانیه منع کرده است. در این روایات استناد شده است به این‌که زنان غیر مسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند.

باید توجه داشت که در اینجا مسئله‌ای وجود دارد و آن این است که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن، یعنی زیبایی‌های زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند. وجود این تکلیف، عفت زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌کند، ولی در مورد زنان غیر مسلمان اطمینان نیست. ممکن است آن‌ها برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند. بنابراین به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بپوشانند.

ب. او ما ملکت ایمانهن. ظاهر این جمله مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که زن می‌تواند بدون حجاب در برابر برده خود ظاهر شود؛ ولی در بعضی از روایات اسلامی تصریح شده است که منظور ظاهر شدن در برابر کنیزان است، هر چند غیر مسلمان باشند و غلامان را شامل نمی‌شود. در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمودند:

لا ينظر العبد الی شعر مولاته؛ «غلام نباید به موی زنی که مولای او است، نگاه کند.»

از بعضی روایات دیگر تعمیم استفاده می‌شود؛ اما مسلماً خلاف احتیاط است.^{۲۰}

ج. **أَوِ التَّابِعِينَ** غیر اولی الاربه. مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید:

همچنین لازم نیست زنان در برابر مردانی که تابعند و نیازی به زن ندارند، خود را بپوشند. برخی گویند: مقصود مرد ابلهی است که جیره‌خوار زن باشد و به زن توجهی نداشته باشد. از امام صادق (ع) هم همین‌طور روایت شده است.

برخی گویند: مقصود آدم‌های عقیمی است که تمایل جنسی در وجودشان نیست.

برخی گویند: مراد اخته و خواجه است. برخی گویند مقصود پیرمرد است. برخی گویند: مقصود غلام صغیر است. به هر حال آیه شریفه مردی را بیان می‌کند که به علتی تمایل به زن ندارد و همه چیز برایش یکسان است.^{۲۱}

د. **أَوِ الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَي عَوْرَاتِ النِّسَاءِ.**

این قسمت را نیز دو جور می‌توان تفسیر کرد: کلمه "لم يظهروا" از ماده ظهور است و با کلمه "علی" متعدی شده است. ممکن است ترکیب این دو کلمه مفهوم "اطلاع" را بدهد. پس معنی چنین می‌شود: کودکانی که بر امور نهانی زنان آگاه نیستند. و ممکن است مفهوم "غلبه و قدرت" را بدهد. پس معنی چنین می‌شود: کودکانی که بر استفاده از امور نهانی زنان توانایی ندارند.

طبق احتمال اول، مراد بچه‌های غیر ممیز است که قدرت تشخیص این‌گونه مطالب را ندارند؛ یعنی غیر بالغ می‌باشند؛ هر چند ممیزند. طبق احتمال دوم اطفالی که همه چیز می‌فهمند و نزدیک به حد بلوغ می‌باشند؛ ولی بالغ نمی‌باشند جزء استثناها هستند. فتوای فقها نیز بر طبق تفسیر است.

از مطالب سؤال‌انگیز اینکه در آیه فوق ضمن بیان محارم، به هیچ وجه سخنی از عمو و دایی در میان نیست، با این‌که به طور مسلم محرمند و حجاب در برابر آنها لازم نمی‌باشد.

ممکن است علت آن باشد که قرآن می‌خواهد نهایت فصاحت و بلاغت را در بیان مطالب به کار گیرد و حتی یک کلمه اضافی نیز نگوید. از آن‌جا که استثنای پسر برادر و

پسر خواهر، نشان می‌دهد که عمه و خاله انسان نسبت به او محرمند، روشن می‌شود که عمو و دایی یک زن نیز بر او محرم می‌باشند و به تعبیر روشن‌تر، محرمیت دوجانبه است. هنگامی که از یک سو فرزندان خواهر و برادر انسان بر او محرم شدند، طبیعی است که از سوی دیگر و در طرف مقابل عمو و دایی نیز محرم‌اند.

آراستگی و خودآرایی برای همسر

هر زنی در فطرت و سرشتش، زیباپسندی و آراسته‌گری نهفته است. از طرف دیگر اسلام دین فطرت است و چنین دینی، باید احساسات و عواطف مردم را که مخلوق همان خدایند، در نظر بگیرد و راهتمایی کند. از نظر اسلام برای زن مستحب است که همواره دارای زینت باشد و برای شوهرش جاذبه داشته باشد نه دافعه.

رعایت پوشش اسلامی

پوشش زن یکی از بهترین وسایل صیانت او و عدم تعرض دیگران به او می‌باشد. از دیدگاه اسلام حجاب حافظ شخصیت، کیان و ارزش و اعتبار زن است. در وی آرامش و سکون ایجاد می‌کند و او را از تعرض و هرج و مرج باز می‌دارد؛ موجب می‌شود که او محوری برای کانون گرم یک خانواده باشد، نه معرضی برای تعرض هر بوالهوس و هرزه.

متفکر شهید و بزرگوار مرحوم مطهری می‌نویسد:

حقیقت امر این است که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر، حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را ببرد یا نه؟

اسلام که به روح مسائل می‌نگرد جواب می‌دهد: خیر. مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می‌توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند، به هر صورت و به هر شکل ممنوع می‌باشند.^{۲۲}

در چند جای قرآن مجید، خداوند متعال زنان را امر به حجاب فرموده‌اند. از جمله در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نور آمده است: *وَلِيضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...!* «آن‌ها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بيفکنند.»
راغب می‌گوید:

«اصل خمر پوشاندن چیزی است و به هر چیزی که با آن و به وسیله آن پوشانده می‌شود، خمار گویند، ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای روپوشی که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند. جمع آن خمر است.^{۲۳}»
علامه طباطبایی در تفسیر این جمله می‌نویسد:

«کلمه *خُمُر* به دو ضمه، جمع خمار است و خمار آن جامه است که زن سر خود را با آن می‌پيچد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند، و کلمه *جُيُوب* جمع جیب (به ضم جیم و سکون یاء) معنایش معروف است، و مراد از جیوب سینه‌ها است، و معنا این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به روی سینه‌های خود انداخته آن را بپوشانند.^{۲۴}»

آیات اصلی مربوط به پوشش در سوره‌ی نور آمده است. البته آیاتی چند هم در سوره‌ی «احزاب» است که برخی از آن‌ها درباره‌ی حفظ حریم عفاف است. در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی احزاب آمده است. *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكِ ادْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛* «ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای

این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است.»

در "تفسیر علی بن ابراهیم" در شأن نزول این آیه آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزاردند. هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آن‌ها را آزار می‌دادند و مزاحم آن‌ها می‌شدند. آیه فوق نازل شد و به آن‌ها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.^{۲۵}

این آیه دو مطلب را گوشزد می‌کند: نخست این‌که جلیاب چیست؟ و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ دیگر این‌که آن‌چه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده، این است که شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند.

در این‌که جلیاب چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات مفسرین و اهل لغت مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد. معنای مختلفی که برای جلیاب ذکر شده به این شرح است: در المنجد می‌نویسد: جلیاب پیراهن یا لباس گشاد است.

در مفردات راغب آمده است: "جلیاب یعنی پیراهن و روسری".

قاموس می‌گوید: "جلیاب عبارت است از پیراهن و یک جامه گشاد و بزرگ؛ کوچک‌تر از ملحفه و یا خود ملحفه (چادر مانند) که زن به وسیله آن تمام جامه‌های خویش را می‌پوشد، یا چارقد".

در لسان العرب می‌نویسد: «جلیاب جامه‌ای است که از چارقدر بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر. زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند.»^{۲۶}

مرحوم طبرسی (ره) در قسمت شرح لغت می‌نویسد: «جلیاب مقنعه و روسری زن است که سر و صورت او را می‌پوشاند؛ وقتی که برای حاجتی بیرون می‌رود.»

آن‌گاه در ضمن تفسیر آیه می‌گوید:

«ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو، پس بپوشانند موضع گردن و سینه خود را با روپوشی که زن‌ها بر سر می‌اندازند.»

ابن عباس و مجاهد گویند: جلباب مقنعه و روسری زن است؛ یعنی با آن بپوشند سر و گردنشان را هر‌گاه برای حاجتی بیرون روند، به خلاف کنیزهایی که با سر و گردن باز بیرون می‌روند.

علامه طباطبایی در این‌باره چنین گفته است:

«کلمه‌ی جلابیب جمع جلباب است، و آن جامه‌ای است که یا سرتاسری است و تمامی بدنش را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوص است که صورت و سرش را ساتر می‌شود، و منظور از جمله یدنین علیهن من جلابیبهن این است که آن طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.»^{۲۷}

چنان‌که ملاحظه شد، معنی جلباب از نظر مفسران چندان روشن نیست. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه‌ی جلباب شامل هر جامه‌ی وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است، به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود که دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسری‌های کوچک که آن‌ها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند؛ نوع دیگر روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است.

در تفسیر نمونه آمده است: «منظور از یدنین این است که زنان "جلباب" را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه این‌که آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاهی کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده‌ی خودمان، لباس خود را جمع و جور کنند.»

اما این‌که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید بپوشانید،

هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم "حجاب و پوشش" برای آزادی زنان قبل از این زمان نازل شده بود؛ ولی بعضی از روی ساده‌اندیشی مراقب آن نبودند. آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند.^{۲۸}

اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است، در این زمینه دو نظر وجود دارد: گروهی از مفسرین گفته‌اند: «در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند، و از آن‌جا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند، گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آن‌ها می‌شدند، در این‌جا به زنان آزاد مسلمان دستور می‌دهد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که او باش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

احتمال دوم این‌که: زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن‌چنان بی‌پروا و لابالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین، توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند.^{۲۹}

از آن‌جا که نزول این حکم جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: *وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً*؛ «خداوند همواره غفور و رحیم است.» هرگاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده، چون بر اثر جهل و نادانی بوده است، خداوند شما را خواهد بخشید. توبه کنید و به سوی او بازگردید، و وظیفه پوشش را به خوبی انجام دهید.^{۳۰}

آیه دیگری که در رابطه با حجاب مطرح می‌شود، آیه پنجاه و سوم سوره "احزاب"

است. در این آیه، کلمهٔ حجاب ذکر شده است. در کلمات قدما هر جا سخن از آیهٔ حجاب است، مقصود همین آیه است. در بخشی از این آیه آمده است: «...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...» «...هنگامی که چیزی از وسایل زندگی [به عنوان عاریت] از آنها [همسران پیامبر] می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آنها را پاک‌تر می‌دارد...»
 علامه طباطبایی دربارهٔ این جمله، چنین آورده است:

ضمیر "هن" به همسران رسول خدا ﷺ برمی‌گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است از این‌که مردم با ایشان دربارهٔ حوایجی که دارند، سؤال کنند. و معنایش این است که اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب، صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید: ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ. این جمله مصلحت حکم نامبرده را بیان می‌کند، و می‌فرماید برای این‌که وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید، دل‌هایتان دچار وسوسه نمی‌شود، و در نتیجه دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد.^{۳۱}

در تفسیر نمونه چنین آمده است: «این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسایل زندگی، موقتاً از همسایه به عاریت می‌گیرند. خانهٔ پیامبر ﷺ نیز از این قانون مستثنا نبوده، و گاه و بیگاه می‌آمدند و چیزی از همسران پیامبر ﷺ به عاریت می‌خواستند. روشن است که قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم - هر چند با حجاب اسلامی باشند - کار خوبی نبود، لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند.»^{۳۲}

منظور از "حجاب" در این آیه، پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر ﷺ بوده است و آن این‌که مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر ﷺ هرگاه می‌خواستند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد، و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این‌گونه موارد ظاهر نشوند. البته

این حکم دربارهٔ زنان دیگر وارد نشده، و در آن‌ها تنها رعایت پوشش کافی است. شاهد این سخن این‌که کلمهٔ "حجاب" هر چند در استعمال‌های روزمره به معنی پوشش زن به کار می‌رود، ولی نه در لغت چنین مفهومی دارد و نه در تعبیرات فقهای ما. "حجاب" در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء حایل می‌شود.

در قرآن مجید نیز این کلمه همه‌جا به معنی پرده یا حایل به کار رفته است؛ مانند آیهٔ سی و دوم از سورهٔ ص حتی تورات بالْحِجَابِ؛ «تا موقعی که خورشید در پشت پرده افق پنهان شد.» در کلمات فقها از قدیم‌ترین ایام تاکنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمهٔ "ستر" به کار رفته، و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است، و به کار رفتن کلمهٔ "حجاب" در پوشش زنان، اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود، بسیار کم است.

بنابراین اسلام به زنان مسلمان دستور پرده‌نشینی نداده، و تعبیر "پردگیان" در مورد زنان و تعبیراتی شبیه به این، جنبهٔ اسلامی ندارد. آنچه دربارهٔ زن مسلمان لازم است، داشتن همان پوشش اسلامی است؛ ولی زنان پیامبر ﷺ به خاطر وجود دشمنان فراوان و عیب‌جویان مغرض، چون ممکن بود در معرض تهمت‌ها قرار گیرند و دست‌اویزی به دست سیاه‌دلان بیفتند، این دستور خاص به آن‌ها داده شد و یا به تعبیر دیگر به مردم داده شده که به هنگام تقاضای چیزی از آن‌ها، با آن‌ها از پشت پرده تقاضای خود را مطرح کنند. استاد مطهری نیز پس از بیان معنی کلمهٔ حجاب چنین می‌نویسد:

«استعمال کلمهٔ حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمهٔ "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمهٔ ستر را به کار برده‌اند، نه کلمهٔ حجاب را.»^{۳۳}

بهرتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمهٔ "پوشش" را به کار می‌بردیم؛ زیرا چنان‌که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است. همین امر موجب

شدیداً نهی کرده است. در بخشی از آیه سی و یکم سوره نور آمده است:
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛ «زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. [و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد.]»

مرحوم طبرسی در تفسیر این جمله گفته است:

«قبلاً زن‌ها پاها را به زمین می‌زدند که صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. قرآن کریم آن‌ها را از این کار نهی کرد. برخی گویند مقصود این است که پاها را در موقع راه رفتن طوری حرکت ندهند که خلخال آن‌ها آشکار گردد یا صدای خلخال آن‌ها شنیده شود.»^{۳۶}

آری زنان مؤمن در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن‌چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند، به گوش مردان بیگانه خودداری کنند، و این گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است.^{۳۷}

نرم سخن گفتن زن گاهی از بی‌حجابی و بی‌بردگی اغواکننده‌تر است و از این جهت خداوند متعال همسران پیامبر اکرم را از آن نهی کرده و به طریق اولی دیگران را. خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ «هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.»

علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت چنین گفته است:

«در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده و شهوتش را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که دلش بیمار است، به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که

آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد و سپس می‌گوید «و قَلْن قولا معروفاً» یعنی سخن معمول و مستقیم بگویید؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی «نه هر عرفی» آن را پسندیده دارد و آن سخن است که تنها مدول خود را برساند نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود.^{۳۸}»

دستوری که در رابطه با عفت در این آیه آمده است، اشاره به یک نکته باریک می‌کند و آن اینکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و معمولی باشید؛ نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است، افراد شهوتران را به فکر گناه می‌افکنند.

تعبیر اَلَّذی فی قلبه مرض «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حدّ تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود؛ تا آن‌جا که گاه به سر حدّ جنون می‌رسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می‌کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگی‌های جنسی در محیط‌های کنیف به وجود می‌آید، در کتب خود شرح داده‌اند.

در پایان آیه می‌گوید: «و قَلْن قولا معروفاً؛ شما باید به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا و پیامبران و توأم با حق و عدالت باشد، سخن بگویید.»

در حقیقت جمله لا تخضعن بالقول، اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله قَلْن قولا معروفاً اشاره به محتوای سخن.

البته «قول معروف» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلوده و مخالف حق را نفی می‌کند. ضمناً جمله اخیر می‌تواند توضیحی برای جمله نخست باشد: مبادا کسی تصور کند باید برخورد زنان پیامبر با مردان بیگانه موزیانه و دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچ‌گونه جنبه‌های تحریک‌آمیز باشد.^{۳۹} زیرا نرم‌گویی که باعث اغواء

و طمع مرد می‌شود، حجابی است که مربوط به چشم نیست، بلکه مربوط به گوش است.

در آیه بعد نیز باز دستوری در زمینه رعایت عفت آمده است:

و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى...؛^{۴۰} «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید...»

مرحوم طبرسی این چنین گفته است:

و قرن فی بیوتکن، «و در خانه‌های خود آرام بگیرید» امر فرمود ایشان را به استقرار در منازلشان و مقصود ثابت بودن شما در منازلشان و ملزم به سکونت در آن بودن و اگر از ماده «وَقَرَّ - یَقَرُّ» باشد، پس معنایش این است که اهل وقار و سکینه و خلاصه این که سنگین باشید و مانند برخی سبک نشوید و از خانه خود بیرون نزنید.

و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى، یعنی بیرون نیایید بنا بر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نسازید زر و زیور خود را چنان‌که زنان جاهلیت می‌کردند.

در تفسیر نمونه آمده است: «بدون شک این یک حکم عام است و تکیه آیات بر زنان پیامبر ﷺ برای تأکید بیشتر است. درست مثل این‌که به شخص دانشمندی بگوییم تو که دانشمندی دروغ مگو؛ مفهومش این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است، بلکه منظور این است که یک مرد عالم، باید به صورت مؤکدتر و جدی‌تر، از این کار پرهیز کند.»

ازدواج و تشکیل خانواده

طبیعی‌ترین راه برای مبارزه با مفاسد اخلاقی و انحرافات ناموسی و خانوادگی، ازدواج است. ازدواج در حفظ پاکدامنی و دینداری تأثیر بسیاری دارد. هرگاه یکی از اصحاب و یاران رسول خدا زن می‌گرفت، حضرت می‌فرمود: «دینش کامل شد.» و نیز

می فرمود: «هر کس می خواهد پاک و پاکیزه و بدون گناه خدا را ملاقات کند، به وسیله ازدواج عفت و پاکدامنی خود را حفظ نماید.»^{۴۱}

خداوند وجود همسر را آیه و نشانه خودش بیان می کند و پیامبر اکرم، خانواده را اصیل ترین نهاد اجتماعی معرفی نموده است؛ به طوری که می فرماید: ما بنی فی الاسلام احبّ الی الله عزّوجلّ من التّزویج؛ «در اسلام نهادی در نزد خداوند محبوب تر از ازدواج بنا نشده است.» از دیدگاه اسلام هر کس ازدواج می کند، نیمی از دینش حفظ شده و از سوی دیگر اکثر اهل آتش افراد مجرد هستند. معلوم می شود که غریزه شهوت تا چه اندازه انسان را به گناه می کشاند و انسان را در پرتگاه سقوط قرار می دهد. یکی از سنن عالیّه رسول اکرم و ائمه هدی پرداخت مخارج ازدواج برخی از افراد بوده است.

در قرآن کریم نیز به ازدواج ساده و آسان و بی ریا و بی تکلف که یکی از مهم ترین طرق مبارزه با فحشاء می باشد، توصیه شده است؛ زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

و انکحوا الایامی منکم و الصّالحین من عبادکم و
 اما ینکم ان ینکحوا ففراء ینفهم الله من فضله و الله واسع
 علیم؛^{۴۲}

«مردان و زنان را همسر دهید و هم چنین غلامان و
 کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست
 باشند. خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد
 خداوند واسع و آگاه است.»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

اکنون خداوند بندگان خود را مأمور به ازدواج می کند تا از زنا بی نیاز شوند و می فرماید: ای مردم مؤمن، زنان و مردان آزادی که همسر ندارند و غلامان و کنیزان

پاکدامن یا با ایمان را همسر بدهید. این دستور استحبابی است نه وجوبی. از پیامبر خدا نقل شده است، هر کس آیین فطری مرا دوست دارد، به سنت من گرایش پیدا کند و نکاح از سنت من است.

سپس دربارهٔ افراد آزاد می‌فرماید، اگر اینها گرفتار تنگدستی هستند، خداوند پس از ازدواج بی‌نیازشان می‌کند. فضل خداوند بسیار و به حال و مصلحت ایشان آگاه است و بر وفق مصلحت با آنها رفتار می‌کند.^{۴۳}

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

«ایامی» جمع «ایم» بر وزن قیم، در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد. سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است و به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم این آیه داخلند؛ خواه بکر باشند یا بیوه.

تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج یک امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید از طریق کمک‌های مالی و تشویق به مسألهٔ ازدواج و بالاخره پا در میانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست. خلاصه مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی و سخنی و تلاشی در این راه را شامل می‌شود. بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همهٔ زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند، ولی تصریح به این امر در موارد ازدواج دلیل بر اهمّیت ویژهٔ آن است.

آن‌جا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسأله فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن به پاسخ آن پرداخته و می‌فرماید از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشد و در ازدواجشان بکوشید چرا که اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.^{۴۴}

ولی از آن‌جا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کند، وسیلهٔ

از دواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدّتی را با محرومیّت بگذرانند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آن‌ها مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می‌کند؛ لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد، به آن‌ها داده، می‌گوید: **وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...** «و آن‌ها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد.»

از نظر اسلام ازدواج عامل حفظ عفت افراد است و در واقع یکی از اهداف عالی ازدواج، حفظ عفت است. خداوند در این زمینه از واژه لباس استفاده کرده است و می‌فرماید: **أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَاتُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...^{۴۵}** «برای شما در شب‌های ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد که آن‌ها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آن‌ها هستید و خدا چون دانست که شما در کار مباشرت زنان و به نافرمانی نفس، خود را در ورطه گناه می‌افکنید، از حکم حرمت [در شب‌های رمضان] درگذشت و گناه شما را بخشید. از اکنون رواست در شب رمضان با زن‌های خود مباشرت کنید و آن‌چه را خدا بر شما مقرر داشته طلب نمایید...»

گویند پیش از تحلیل این آیه، آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان حرام بوده و چون گروهی از جوانان مسلمان - که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند - شب‌های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند، این آیه نازل شد.^{۴۶}

هَن لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ، استعاره برای تمثیل آمیزش و رابطه زن و مرد است. زن و مرد برای یکدیگر لباس وقار و عفاف و ساترند. آن پرده وقاری که از آمیزش مشروع زن و مرد بر چهره ظاهر و درونی انگیزه‌های حیوانی و طغیان شهوت کشیده می‌شود، حافظ رسوایی و پرده درّی و سبک‌سری است. پس آمیزش محدود به شب‌های محدود ماه رمضان به خصوص برای جوانان در حال بحران، خود نگهبان عفت و هوا و همان

حکمت روزه است.

این معنی نیازی به توضیح ندارد که لباس پوشاننده و ساتر است و آن در بعد حسی حفظ و پوشاندن بخش‌هایی از اندام است که آشکار بودن آن‌ها با شأن انسانی سازگار نمی‌باشد. ساتر محسوب شدن زن نسبت به شوهر و بالعکس در باطن و بعد معنوی آن است که زشتی‌های هوا و هوس و طغیان‌های شهوت و میل جنسی به وسیله ازدواج پوشانده می‌شود. پس ازدواج، انسان را از آلودگی‌ها حفظ می‌کند و باعث پاکی و پاکیزگی او می‌گردد.

از جمله نکاتی که از این آیه برداشت می‌شود، این است که اگر تجویز آمیزش باعث حفظ تقوا باشد، طبعاً جلوگیری از غرایز جنسی موجب بی‌تقوایی و فساد خواهد بود. در شریعت مقدسه اسلام هدف عالی از ازدواج تنها تسکین غریزه نیست. ازدواج همچون کشت بناغی بارور و سایه‌دار است که انسان را در میان تلاطم این همه رویدادهای زندگی آرامش می‌بخشد. در قرآن کریم آمده است: و من آیاتہ آن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیہا و جعل بینکم مودۃ و رحمة ان فی ذلک لآیاتٍ لقوم یتفکرون؛^{۴۷} «و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفریده تا در کنار آن‌ها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

تجربه ممتد هم نشان داده است که سود بزرگ زناشوئی سکون و آرامش است. اگر همه نظم و نثر ادبا و فلاسفه جهان را درباره زن و ازدواج بررسی و خلاصه‌گیری کنیم، بیانی عالی‌تر و وافی‌تر از بیان قرآن مجید نخواهیم یافت. عبارت لتسکنوا الیہا، تجربه‌های چندین هزار ساله بشر را نشان داده است.^{۴۸}

پاسداری از مرزهای عفت از سوی والدین

آفریدگار حکیم هر چیزی را که آفریده برایش قانونی معین کرده است و هر غریزه‌ای

را که در وجود انسان قرار داده، زمان مخصوصی برای بهره‌برداری از آن تعیین فرموده است. اگر بر خلاف قانون آفرینش عمل کنیم، بی‌گمان آسیب و انحراف دامنگیرمان خواهد شد.

قانون طبیعت این است که از سن شش سالگی تا زمان بلوغ، تمایل جنسی در حال اختفا و خاموشی باشد. اسلام برنامه تربیت را با قانون طبیعت هم‌آهنگ کرده و هماهنگی قوانین تکوین و تشریح را مراعات نموده و با روش‌های عملی، موجبات اختفای تمایل جنسی کودکان را فراهم آورده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مراتب من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء ثلاث عورات لکم...^{۴۹}

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباس‌های [معمولی] خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است...»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

ای مردم مؤمن، غلامان و کنیزان و اطفال نابالغ خود را امر کنید که وقتی می‌خواهند وارد اطاق خلوت شما شوند، از شما اذن بگیرند. برخی گفته‌اند تنها غلامان باید اذن بگیرند نه کنیزان. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است. مقصود از کودک، بچه‌ای است که عورت را تمیز می‌دهد. جبائی گوید: اذن گرفتن در همه حال واجب است؛ مگر برای بردگان و کودکان که در سه وقت واجب است.

یکی پیش از نماز صبح؛ زیرا در این حال ممکن است انسان برهنه به خوابگاه رفته باشد یا این‌که به حالی باشد که نخواهد کسی او را ببیند. و دیگر به هنگام خواب نیمروز که لباس را از تن بیرون آورده‌اید. و نیز بعد از نماز عشاء که مردم با همسر خود خلوت

می‌کنند. فرمان خدا این است که در این سه وقت که موقع خلوت و استراحت است کودکان و غلامان اجازه بگیرند. پس از تفصیل این سه وقت، اکنون درباره آن به طور اجمال می‌فرماید: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ؛ این سه وقت برای شما عورتند. عِلَّتْ این‌که وقت را عورت نامیده، این است که انسان در این اوقات لباس را از تن بیرون می‌کند و عورتش ظاهر می‌شود.

در تفسیر نمونه آمده است: بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آن‌ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آن‌ها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود، و کلمه "الذین" که برای جمع مذکر است، مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند؛ زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؛ و تعبیر به "ثلاث عورات" شاهد دیگری بر این معنی است.

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده می‌گوید: و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذین من قبلهم...^{۵۰}؛ «و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آن‌ها بودند اجازه می‌گرفتند.»

واژه "حلم" (بر وزن "کتب") به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است، و گاه گفته‌اند "حلم" به معنی رؤیا و خواب دیدن است، و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.^{۵۱}

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و گرنه

وارد شدن در اطاق عمومی، مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند، و هیچ‌گونه مانعی در کار نیست، اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ، اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند، هم ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند.^{۵۲}

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و همچنین آموزش‌های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاری‌های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با این‌که قرآن صریحاً آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود، و معلوم نیست به چه دلیلی این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته!

گر چه ظاهر آیه و جوب رعایت این حکم است، حتی اگر فرضاً آن را مستحب بدانیم، باز باید از آن سخن گفته شود، و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند، ثابت شده است که کودکان روی این مسئله فوق‌العاده حساسیت دارند، و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان با منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند، سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی شده است.

افراد زیادی به اعتراف خودشان بر اثر بی‌توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی

رسیده‌اند که عداوت شدید پدر و مادر، در سر حد قتل! در دل آن‌ها پیدا شده و خود آن‌ها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته‌اند.^{۵۳}

باید توجه داشت که دوران بین شش تا دوازده سالگی از نظر غریزه جنسی دوران مخصوصی است. در این دوره غریزه جنسی مانند آتشی است که در زیر خاکستر پنهان است و در ایام بلوغ آن خاکستر کنار می‌رود و آتش زبانه می‌کشد و از سوی دیگر برنامه طبیعت و قانون خلقت این است که تمایل جنسی در سنین بین شش تا دوازده سالگی باید در حال اختفاء باشد.

اجتناب از خلوت با بیگانه

زمانی که انسان در شرایط محیطی نامساعد و تحریک‌آمیز قرار گیرد، خواسته‌هایی در او ظاهر می‌شود. شیطان این خواسته‌های نفسانی را در نظرش زیبا و دل‌فریب جلوه می‌دهد و به گونه‌ای پنهانی و مرموز از درون، فرد را به سوی ارتکاب و انجام عمل وسوسه می‌کند.

شیطان برای انحراف از کوشش‌ها و تمایلات غریزی استفاده کرده و فرد را به ارضای نامشروع شهوات جنسی فرا می‌خواند.^{۵۴}

یکی از این شرایط خلوت کردن زن و مرد بیگانه با یکدیگر است به گونه‌ای که کس دیگری نتواند وارد آن مکان شود. دین اسلام خلوت با بیگانه را با احتمال و ترس وقوع در حرام تحریم نموده؛ هر چند مشغول عبادت شوند.

از پیغمبر اکرم مروی است که مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ؛ «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در جایی نمی‌ماند که نفس آن بیگانه را می‌شنود.»^{۵۵}

کنترل عوامل محرک فرهنگی و سالم‌سازی اجتماع

یکی از آفات پاکدامنی، عوامل محرک فرهنگی و اجتماعی است که از طریق وارد نمودن عناصر محرک در گرایش‌های انحرافی منجر به بروز انحرافات جنسی می‌گردد. از این رو باید همزمان با سلامت اخلاقی خانواده در ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز دقت عمل وجود داشته باشد.

به‌جا خواهد بود اگر همزمان با سالم‌سازی محیط‌های خانوادگی و آموزشی مسئولین مربوط در بهسازی اخلاقی محیط نیز اقدام نمایند تا نسلی که مدیریت آینده کشور را در اختیار می‌گیرد، بتواند با روحی قوی و سالم و اراده‌ای اخلاقی به ایفای مسئولیت خویش پردازد. در بعد فرهنگی وسایل ارتباط جمعی باید به گونه‌ای عمل کنند که زمینه تحریک و تمایلات نفسانی در مردم به وجود نیاید. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر غرایز جنسی بشود، لیکن به کار بستن دستورالعمل‌های اسلام جهت جلوگیری از تحریک شهوت بسیار سودمند است.

وقتی که چهره محیط اجتماعی سالم گردید، زمینه سرایت گناه نیز از بین خواهد رفت. به همین علت اسلام در مورد گناه علنی، از خود واکنش شدیدی نشان می‌دهد؛ زیرا اگر چهره اجتماع ناهنجار شود، قطعاً گناه نیز سرایت خواهد کرد. روی همین اصل، در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند، شدیداً مبارزه شده است.

در قرآن کریم آمده است: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و الله یعلم و انتم لا تعلمون^{۵۶}؛ «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

تعبیر اشاعه فحشا در این آیه مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و قبیح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود.

البته کلمه فاحشه و فحشاء در قرآن مجید، غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار رفته است؛ ولی از نظر مفهوم لغوی - چنانکه راغب در مفردات گوید - فحش و فحشا و فاحشه به معنی هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده است.^{۵۷} باید توجه داشت که عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی‌ها خود سبب بزرگی در برابر فساد است. اشاعه فحشاء و نشر گناه و تجاهر به فسق، این سد را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند و آلودگی به آن را ساده می‌نمایاند.

در حدیثی از پیامبر اسلام می‌خوانیم: «من أذاع فاحشة كان كتمتها^{۵۸}؛ «کسی که زشتی را نشر دهد، همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده.»

ذکر این نکته نیز لازم است که اشاعه فحشاء اشکال مختلفی دارد:^{۵۹} گاه به این است که دروغ و تهمت را دامن بزند و برای این و آن بازگو کند. گاه به این است که مراکزی که موجب فساد و نشر فحشاء است، به وجود آورد. گاه به این است که وسائل معصیت در اختیار مردم بگذارند و یا آن‌ها را به گناه تشویق کنند، و بالاخره گاه به این حاصل می‌شود که پرده حیا را بدرند و مرتکب گناه در ملأ عام شوند.

یک نکته بسیار مهم که در آیه مذکور وجود دارد، این است که نمی‌گوید کسانی که اشاعه دهند، بلکه می‌گوید دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند و این نهایت تأکید در این زمینه است.

سخن آخر آن که قرآن کریم و سنت نبوی - صلوات‌الله‌علیه - و سیره ائمه معصومین - علیهم‌السلام - حفظ عفاف و پاکدامنی را از فرائض برشمرده و ضمن رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در این مسیر، راه کارهای عملی را معرفی کرده‌اند، که عبارت بودند از:

الف) چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم که خود زمینه‌ساز دریده شدن پرده عفاف است.

- ب) آشکار نکردن زینت برای بیگانگان و خودآرایی زن در مقابل همسر خویش.
 ج) رعایت پوشش اسلامی.
 د) وقار و متانت در گفتار و کردار.
 ه) ازدواج و تشکیل خانواده.
 و) توجه والدین به پاسداری از مرزهای عفت و پاکدامنی.
 ز) پرهیز از خلوات با بیگانه (جنس مخالف).
 ح) کنترل عوامل محرک فرهنگی و سالم‌سازی اجتماع.

بی‌نوشت‌ها

- * مدرّس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران- جنوب.
۱. فلسفی، محمد تقی، *گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات*، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ اول ۱۳۵۲: ص ۱۸۷.
 ۲. بلاغی، صدرالدین، *برهان قرآن*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴.
 ۳. اردستانی، صادق، *اسلام و مسایل جنسی و زناشویی*، تهران: انتشارات زریاب، چاپ اول، ۱۳۷۷: ص ۲۳.
 ۴. سوره نور، آیه ۳۰.
 ۵. مظهری، مرتضی، *مسأله حجاب*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و هشتم، ص ۱۳۷-۱۳۶.
 ۶. مکازم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هیجدهم، ص ۴۳۷-۴۳۶.
 ۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ناشر: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، جلد پانزدهم، ص ۱۵۸.
 ۸. پیشین، ص ۱۵۹.
 ۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، جلد دوم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۰۱.
 ۱۰. روایتی با همین مضمون در کتب اهل سنت هم آمده از جمله در کتاب *الدر المثور*، جلد پنجم، صفحه ۴۰.
 ۱۱. "تابو" از موضوعات بحث جامعه‌شناسی است و به تحریم‌های ترس‌آور و بی‌منطق گفته می‌شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده راسل و امثال وی، اخلاق رایج در جهان متمدن امروز

- نیز پراز "تابو" است.
۱۲. سوره نور، آیه ۳۱.
۱۳. مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۱۴۵.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، پیشین، ص ۱۵۹.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، جلد هفدهم، ص ۱۲۷.
۱۶. پیشین، ص ۱۲۷.
۱۷. الزمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف**، ص ۲۳۰.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، پیشین، ص ۱۵۹.
۱۹. مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ص ۴۵۱-۴۵۲.
۲۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۲۲. مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۸۲.
۲۳. اصفهانی، راغب، **مفردات القرآن**، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی، جلد اول؛ ص ۷۰۷.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، پیشین، ص ۱۵۹.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، جلد هفدهم، ص ۴۲۶.
۲۶. ابن منظور، **لسان العرب**، المجلد الثاني، ص ۳۱۷.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، جلد شانزدهم، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ص ۴۲۸-۴۲۹.
۲۹. پیشین، ص ۴۲۷-۴۲۸.
۳۰. پیشین، ص ۴۲۹.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، پیشین، ص ۵۲۸.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ص ۴۰۳-۴۰۱.
۳۳. مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۷۹.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، پیشین، جلد هفدهم، ص ۱۶۹.
۳۵. مطهری، مرتضی، پیشین، ص ۱۷۸.
۳۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، پیشین، ص ۱۲۹.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ص ۴۴۱.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، جلد شانزدهم، پیشین، ص ۴۸۲.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، جلد هفدهم، پیشین، ص ۲۸۹-۲۹۰.
۴۰. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۴۱. اردستانی، صادق، پیشین، ص ۲۳.
۴۲. سوره نور، آیه ۳۲.
۴۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، پیشین، جلد هفدهم، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، جلد ۱۴، ص ۴۸۷ - ۴۵۸.
۴۵. سورہ بقرہ، آیہ ۱۸۷.
۴۶. الحسینی البحرانی، السید ہاشم، البرہان فی تفسیر القرآن، تہران: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسۃ البعثۃ، ص ۳۹۹.
۴۷. سورہ روم، آیہ ۲۱.
۴۸. کمالی، سیدعلی، توان و مقام زن، انتشارات ہاد، ص ۷۴-۶۸.
۴۹. سورہ نور، آیہ ۵۸.
۵۰. سورہ نور، آیہ ۵۹.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ص ۵۴۰-۵۳۹.
۵۲. پیشین، ص ۵۴۲-۵۴۱.
۵۳. پیشین، ص ۵۴۶-۵۴۴.
۵۴. فرہادیان، رضا و بتول فرہادیان، آنچه یک جوان باید بداند، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دہم، ۱۳۷۶، ص ۷۰.
۵۵. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، گناہان کبیرہ، جلد اول، ۲۱۳.
۵۶. سورہ نور، آیہ ۱۹.
۵۷. سورہ شوری، آیہ ۳۷.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، جلد چہار دہم، ص ۴۰۶.
۵۹. پیشین، ص ۴۰۷.